

خبر

فرهادی: امسال در مراسم اسکار حاضر نخواهم بود

بخش فرهنگی– اصغر فرهادی با نگارش یادداشتی که در نیویورک تایمز منتشر شد، اعلام کرد امسال در مراسم اسکار حضور نخواهد داشت، او همچنین در این یادداشت رویکردهای افراطی سیاسیون و تندروها را نقد کرد.

به گزارش خبرآنلاین، ترجمه نوشته اصغر فرهادی در نیویورک تایمز به این شرح است:

تأسفم که از طریق این نوشته اعلام می‌کنم در مراسم اسکار امسال در کنار دیگر اهالی سینما شرکت نخواهم کرد.

در روزهای گذشته علی‌رغم شرایط غیرمنصفانه‌ای که برای ورود مهاجران و مسافران چند کشور به ایالات متحده پیش آمد، همچنان تصمیمم بر حضور در این مراسم بود و ابراز نظراتم به رسانه‌ها درباره این شرایط به هیچ عنوان قصد عدم حضور و یا تحریم مراسم را به نشانه اعتراض نداشتم چون آگاهم که بسیاری از اهالی سینمای آمریکا و اعضای آکادمی مخالف افراطی‌گری و تندروی‌هایی هستند که این روزها بیش از گذشته در حال اعمال است و همان‌گونه که روز اعلام نتایج آکادمی به پخش‌کننده‌ام در آمریکا اعلام کردم به همراه مدیرفیلمبرداری‌ام در این مراسم حضور خواهیم داشت، همچنان تصورم همراه بودن در این اتفاق بزرگ فرهنگی بود.

اما امروز به نظر می‌آید که این امکان حضور با اما و اگرهایی همراه است که برایم به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست حتی اگر برای سفر من به آمریکا استثنایی قایل شوند. پس مایلم آنچه را که قرار بود در فرصت سفرم بیان کنم در اینجا ابراز نمایم.

تندروها علی‌رغم جنگ‌ها و دعواهای سیاسی‌شان در همه جای دنیا، بسیار شبیه به هم به جهان می‌نگرند. آن‌ها برای درک جهان چاره‌ای ندارند جز تقسیم آن به دو بخش ما و دیگران تا همواره با ساختن تصویری هولناک از دیگران، مردم کشورشان را دچار ترس از آن‌ها بکنند.

این فقط محدود به آمریکا نیست. در کشور من نیز تندروها اینگونه‌اند. سال‌هاست در دو سوی اقیانوس عده‌ای تندرو تلاششان بر آن است تا از مردم کشور مقابل تصویری غیرواقعی و هولناک بسازند و از تفاوت‌های بین ملت‌ها و فرهنگ‌ها اختلافات، و از اختلافات دشمنی‌ها، و از دشمنی‌ها ترس ایجاد کنند. ترس مردم ابزار مهمی‌ست برای توجیه افراطی‌گری و تندروی صاحبان ذهن‌های بسته. حال آنکه من باور دارم شباهت‌های بین انسان‌ها در روی این کره‌ی خاکی در سرزمین‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان مختلف بسیار گسترده‌تر از تفاوت‌هاست. من باور دارم ریشه بسیاری از خشونت‌های امروز جهان در میان ملت‌ها را باید در تحقیرهای دو سوپه دیروزشان جستجو کرد و تحقیرهای امروز ملت‌های دیگر به یقین بذری‌ست برای خشونت‌های فردا.

تحقیر ملت‌های دیگر به بهانه حفظ امنیت مردم یک کشور پدیده تازه‌ای در جهان نیست و همواره خود زمین‌های برای ایجاد شکاف و دشمنی در آینده بوده است.

من از این طریق انزجار خود را از شرایط تحمیل شده ناعدالته‌ای که برای ورود قانونی بعضی از هموطنانم و همچنین مردم شش کشور دیگر به ایالات متحده در حال اعمال است ابراز می‌کنم و امیدوارم این شرایط منجر به شکاف بیشتر بین ملت‌ها نشود.

اصغر فرهادی / ایران

●●●●●

روایت کرول اوتس از ظلم علیه سیاهان آمریکا

بخش فرهنگی– علی قانع ضمن اعلام خبر چاپ رمان «قربانی» نوشته جویس کرول اوتس گفت: این رمان خشونت امروزی جامعه آمریکا را به تصویر می‌کشد.

علی قانع مترجم در گفتگو با خبرنگار مهر، درباره ترجمه جدید خود گفت: رمان «قربانی» نوشته جویس کرول اوتس به تازگی با ترجمه‌ام توسط نشر چترنگ به چاپ رسیده است. این رمان یک داستان اجتماعی سیاسی دارد و درباره دختر نوجوان سیاه پوستی است که ادعا و شکایتی حقوقی دارد. وی افزود: در این داستان نوجوان ۱۴ ساله، ادعا می کند مورد تعرض گروهی قرار گرفته و بعد از ضرب و شتم، در زیرزمین یک کارخانه متروک رها شده است. او ادعا می کند یکی از متعرضان، نشان پلیس داشته است. پس از این ادعا، با ورود یک کنشیش معروف برای حمایت از دختر و تلاشش برای احقاق حقوق سیاهپوستان، داستان شکل دیگری به خود می گیرد. این کشیش هم سیاهپوست است و برادرش هم یک وکیل دعاوی معروف است که حمایت و دفاع از دختر مورد نظر را به عهده می گیرند.

قانع گفت: در پایان این رمان با قربانی های زیادی روبرو می شویم که در یک چرخه تکراری اجتناب ناپذیر گرفتار شده اند. «قربانی» داستان منسجم و قدرتمندی دارد و خشونت امروز جاری در جامعه آمریکا را به تصویر می کشد. ترجمه ام از این رمان با ۴۱۰ صفحه توسط نشر چترنگ به تازگی از چاپخانه خارج شده است.

{فرهنگ و هنر}

گفت و گو با غلامعلی کشانی درباره کتاب «گاندی: گونه ای زندگی» نوشته کریشنا کری پالانی

مهاتما گاندی؛ کودک گیج، قهرمان جهانی

در مقدمه این کتاب نویسنده نوشته که در کودکی گاندی هیچ نشانه ای از این که او قرار است قهرمانی جهانی شود دیده نمی شود، در حالی که اگر همین خاطره نویسی شخصی او نبود، حتما نویسندگان شیفته ای پیدا می شدند که برای او از زمانی که در شکم مادرش بوده و از لحظه تولدش داستان سرایی هایی راه بیندازند. در این کتاب مدام از گاندی تقدس زدایی می شود و او را در قد و قامت مردم و از جنس آنان معرفی می کند؛ درست مشابه تعبیر گاندی: «من و شما همه از یک کرباسیم.»

◆ آن گونه که در این کتاب اشاره می شود، خود گاندی هم دوست نداشته است او با عنوان قدیس یاد شود.

بله، این چیزی است که گاندی مرتب به زبان می آورده، ولی در این کتاب نویسنده عملا این را نشان می دهد که او یک قدیس بالذات نبوده. گاندی را در موقعیت های گوناگون نشان می دهد که در آستانه یک انتخاب اجباری قرار می گیرد. مثلا زمانی که در آفریقای جنوبی بوده یک بار در یک دلیجان، ریس او را با اهانت مجبور می کند در کنار درشکه ران بنشیند. دوباره به سراغش می آید و دستور می دهد روی پله بنشیند

گاندی در همین جا تصمیم به مقاومت می گیرد و دستگیره برنجی را می گیرد و رها نمی کند. ریس دلیجان با فحاشی و مشت و لگد سعی می کند از همان صندلی هم به پایین پرتش کند، اما غافل از این که گاندی دیگری دارد متولد می شود.

گاندی پیش از این لحظه تصمیم گرفته که نگذارد واقعه قتلار تکرار شود و این یک انتخاب است. کسی نمی داند که این انتخاب قبلا در نهاد او قرار داده شده

یا نه، ولی ما می دانیم صدها هزار عامل بر یک تصمیم

یا انتخاب ما تاثیر می گذارند. ما اگر وارد این جزئیات نشویم، نمی توانیم ببینیم که یک شخصیت

مظلوم و گوشه گیر و گیج دوران مدرسه چطور به یک قهرمان تبدیل می شود.

نکته دومی هم در پاسخ آن سوالتان که پرسیدید این کتاب چه فایده ای برای امروز ما دارد، باید بگویم شیوه شخصی زندگی گاندی هم برای امروز ما قابل تامل و الگوبرداری است. این شیوه کاملا از هر گونه خشونت خالی است. این «گونه زندگی» هم چند جلوه و عرصه فعلیت دارد: عرصه های فردی، خانوادگی و اجتماعی.

◆ بله ولی در این کتاب می بینیم که زندگی خانوادگی اش چندان خالی از خشونت نبوده.

در هر سه بخش گاندی تلاش می کرده بی خشونت باشد، اما اگر دست خودش بود با عزیزترین افراد زندگی اش ممکن بود با سختگیری های شدید و از روی عشق مفرط برخورد کند. مثلا نوه اش را در بحران سال ۱۹۴۶ تنها می فرستد به چند روستا آن طرف تر. تمام این روستاها مسلمان بودند و با هندوها در جنگ و مخاصمه شدید بودند و امکان بالایی داشت به این دختر جوان حمله شود. وقتی هم که این دختر بر می گردد، گاندی برایش توضیح می دهد که چقدر او را دوست دارد و او را فرستاده تا سالک پایدار حقیقت بودن خود را شخصا بیازماید.

او مدعی بوده که این ها سختگیری هایی از روی عشق بوده و نمی توان خشونت بر آن گذاشت، اما دیدکتوری نسبت به خانواده، نکته ای است که کتاب آن را رد می کند، چون گزارش شده که آنان را در برابر و بزینش می گذاشته. در کل نوع زندگی بی خشونت و مخصوصا نوع اجتماعی اش که بیشتر مورد نیاز ماست، قابل الگوبرداری است. الان ما در یک مجتمع کوچک آپارتمانی معمولا کار را با جدال و خشونت به پایان می بریم.

◆ ولی آرمان و راهبرد عدم خشونت همیشه جواب نمی دهد. در همین کتاب هم می بینیم که گاندی در همه موارد نمی تواند مشکلات را بدون خشونت حل کند و بسیاری از مشکلات هندی ها حل نشده باقی می ماند.

کتاب منکر این مسئله نیست. در این کتاب می بینیم که بعد از دعای مسلمانان و هندوها گاندی دچار افسردگی می شود. این دعوا برایش خیلی سنگین تمام می شود، چون حیثیت خود را قبلا فدای مسلمانان کرده بود. خیلی کارها انجام داده بود دل مسلمانان را به دست بیاورد تا در هند آینده صلح برقرار باشد. بعد می بیند همه این ها هدر رفت و هیچ کسی دیگر صدای او را در میانه کشتار نمی شنود.

علاوه بر این سیاست بازی های سیاستمداران هم، چه هندو و چه مسلمان، میدان عمل را در دست گرفته بود. شما می گوید روش گاندی جناب نداده، ولی حقیقت این است که الزامی ندارد یک نوع رفتار در یک دوره کوتاه مدت که بیشترش هم با شور و هیجان همراه بوده، می ملت را آن چنان تربیت کند که اسیر دست پوپولیست ها و بازیگران و فرصت طلبان سیاسی نشود.

مسلم است که عوامل گوناگونی در رفتار یک ملت تاثیرگذار است و گاندی یکی از این عوامل بود؛ فقط یکی. ولی روش گاندی در سطح فردی همیشه جواب می دهد. یعنی فرد با سبک بدون خشونت همیشه رضایتش از زندگی تأمین می شود. این اولین مسئله است.

در خانواده هم این روش می تواند تاثیرگذار باشد، اگر از پس عوامل مخرب بیرونی برآییم. در سطح اجتماعی هم فرد تلاشش را می کند و بسته به میزان آمادگی جامعه پاسخ آن را دریافت می کند. در هر صورت این زندگی برای هر کسی در هر زمانی می تواند الگو باشد. گاندی در پایان زندگی خیلی افسرده شد، طوری که خودش را یک گلوله شلیک شده می دانست و این که هیچ فایده ای نداشته (به این مننی که سیاست بازان او را شلیک کرده اند و به هدف هم نخورده و روی خاک نسته)، ولی باز هم دست از روش عاری از خشونتش برنداشت. این را روش زندگی اش و گفته های نزدیک پایان کار زندگی اش ثابت می کند. این درست است که گاندی هرگز به اهدافش برای هند نرسید و بخلاف تصور مردم، بیش از نیمی از فعالیت اجتماعی گاندی صرف خودگردانی روستایی شد و نه استقلال هند از بریتانیا. هند او مجمع الجزایری از روستاهای بی خشونت مستقل و سرافراز با مدیت نامتمرکز داوطلبانه بود که دزد شهری (چه از نوع سفیدش و چه از نوعی هندی اش) نتواند بر آن فرمان براند، تا به این ترتیب خود شهر بزرگ متمرکز هم سامانی تازه پیدا کند. آن هند عاری از خشونت و سرافراز به دست نیامد، ولی این باعث نمی شود که روش او الگوی مناسبی برای زندگی نباشد. رفتار گاندی یک زندگی کیفی است و نمی توان با معیارهای کمی آن را سنجید.

◆ اجازه بدهید درباره بخش دوم کتاب هم مختصری صحبت کنیم. مقالات پایانی کتاب جزو نسخه اصلی بوده یا خودتان اضافه کردید؟

همه را خودم انتخاب و اضافه کردم. باید بین متن اصلی کتاب و این مقالات (از مقاله اوورول به بعد)، یکی، دو صفحه فاصله گذاشته می شد تا به عنوان بخش ضمیمه کتاب معرفی شود. برخی از این مقالات قبلا به فارسی ترجمه شده اند مثلا مقاله جورج اوورول را سی سال پیش با ترجمه فارسی خوانده بودم و قصد داشتم با ذکر نام مترجم بزرگوار و منبع، همان ترجمه را در پایان این کتاب بیاورم، ولی زمان تایپ متوجه شدم متن اشکالات عدیده ای دارد. بنابراین دوباره ترجمه اش کردم.

گفت و گوی رومن رولان و تاگور کوچک را هم با اجازه مترجم بزرگوارش در پایان کتاب گذاشتم. دلیل اضافه کردن این ضمیمه و همچنین زیرنوس های متعدد کتاب این است که دوست دارم کتابی که ترجمه می کنم تقریبا تبدیل شود به یک دایره المعارف که خواننده را در فضای کلی اثر قرار دهد. در مقدمه هم نوشته ام که همیشه درباره گاندی تحسین شنیده ایم، حال بگذار صدهایی هر چند کوچک، نه فقط در مدح او، بلکه در نقد او هم در این کتاب وجود داشته باشد.

◆ برای مداح این گفت و گو اگر نکته ای هست، بفرمایید.

نکته خاصی نیست، فقط این که امیدوارم افراد بیشتری با این کتاب ارتباط برقرار کنند و کتاب را به عنوان منبعی صرف تلقی کنند، بلکه منبعی برای «عمل به خیر» و «عمل به آنچه که درست است» بدانند.

{فرهنگ و هنر}



کتاب «گاندی: گونه ای زندگی»، ظاهرا یک کتاب بیوگرافی است. از بدو تولد گاندی شروع می کند، وضعیت سیاسی و اجتماعی هند را در زمان تولد گاندی

توصیف می کند و در فصل های کوتاه کوتاه به اتفاقات مهم زندگی او اشاره می کند. ولی باطن امر این است که این کتاب می خواهد زندگی گاندی را به عنوان یک نوع متفاوت از زندگی معرفی کرد. در این کتاب می بینیم فردی که ظاهرا خنگ به حساب می آمده و می توانسته در میان میلیاردها انسان گم شود، با نیروی انتخاب، خرد و پشتکار و پایبندی به اصول تبدیل به انسانی می شود که دنیا را نکان می دهد و نوعی متفاوت از زیستن را به جهان معرفی می کند؛ زیستی که جهان امروز به یادگیری آن تشنه تر شده است.

◆ این تحول چطور اتفاق می افتد و در این کتاب سیر این تحول چگونه نشان داده شده؟

خب کتاب از ستین کودکی و از بدو تولد گاندی شروع می شود و نشان می دهد که او در خردسالی کودک گیج و خنگی است (در نگاه دیگران). نشان داده می شود که به شدت وابسته به مادر و عاشق اوست. بعد خیلی زود در سیزده سالگی ازواج می کند. در دامن خانواده زندگی مشترکش ادامه پیدا می کند و در هجده سالگی پدر می شود. بعد چند خطای کوچکی انجام می دهد که در چارچوب فکری تربیتی او گناه محسوب می شود و به همین خاطر دچار عذاب وجدان شدید می شود.

بعد هم که به انگلیس می رود، سریعا شروع می کند به الگو گرفتن از محیط جدید، ولی چون به خاطر قولی که به مادرش داده گناهخور است و در جست و جوی غذاهای گیاهی، به یک انجمن گیاهخواران برخورد می کند. این انجمن ها هم معمولا گرایش های ناهم‌رنگ با عامه دارند. در این محیط جدید با کتاب گیتا (مقدس ترین کتاب هندوها) به شکلی نو، مدرن و عمیق آشنا می شود و از همین جاست که یک پله از سطح آن انسان معمولی که بوده بالاتر می رود.

◆ این شخصیت معمولی گاندی با ضریب هوشی ظاهرا زیر متوسط آیا در کتاب های دیگر هم دیده می شود؟

در اکثر کتاب هایی که درباره گاندی منتشر شده چنین شخصیتی دیده نمی شود، برای این که مربوط به دوران شهرت گاندی هستند. در حالی که این کودنی ظاهری در چشم عامه، بیشتر در دوران اولیه زندگی او و پیش از تحول دیده می شود. ولی در زندگینامه خودنوشت گاندی تا سال ۱۹۲۴، با عنوان «تجزییات من با راستی» این ویژگی او به روایت خودش به خوبی دیده می شود.

◆ یعنی منبع این کتاب همان اتوبیوگرافی است؟ چون در پایان این کتاب فهرست منابعی درج نشده. آیا مطالب این کتاب قابل استناد هستند؟

من در منابع بیوگرافیک دیگر که درباره گاندی به صورت خلاصه و به زبان انگلیسی منتشر شده، تاکید بر ساده لوحی و به نوعی عقب افتادگی اجتماعی گاندی را به کرات دیده ام. حتی در سایت های معتبر اینترنتی که اندیشه های گاندی را تبلیغ می کنند، این مطالب تکرار شده است. مهم تر از همه همان کتاب زندگینامه خودنوشت گاندی است که خودش به این شخصیت دوران پیش از شهرتش تاکید کرده است. به معنی دیگر، این ویژگی جزو روایت های متواتر و موثق است.

◆ نقطه اوج این تحول را می توان دقیقا مشخص کرد؟ همان آشنایی با انجمن گیاهخواران است؟

خیر. همان طور که گفته شد آشنایی با آن انجمن او را فقط یک پله بالاتر برد، اما تحول عظیم گاندی سال ها بعد رخ داد. اولین جرقه های این تحول در همان انگلیس زده شد، آن هم با مقایسه فرهنگ هندی خودش با فرهنگ غربی و زندگی مدرن و متوجه شد فرهنگ خودش هم حرف هایی عمیق برای گفتن دارد. مخصوصا این که در آن جا با انجیل آشنا می شود و عاشق آن خطابه مشهور کوه می شود که در بخشی از آن گفته می شود اگر شخصی به صورت سلیلی زد طرف دیگر صورتت را هم جلو ببر. البته این خطابه فقط همین یک جمله نیست و طولانی است و گاندی تحت تاثیر همه آن قرار می گیرد.

◆ این نوع نگاه انجیل برایش تازگی داشته یا شباهت هایی با گیتا و کتب مقدس هندو در آن دیده می شود؟

کاملا متفاوت بوده. البته می توان شباهت هایی پیدا کرد. گیتا به عمل بدون چشمداشت خیلی تاکید کرده است. عمل درستی که بدون هیچ منفعتی انجام شود. این مفهوم در انجیل هم هست، ولی برخی مفاهیم انجیل در گیتا نیست. گیتا یک داستان اسطوره ای است مثل داستان رستم و سهراب یا رستم و اسفندیار که تراژدی هستند، ولی در میانه داستان، پیام های واحدی مثل موتیف مدام تکرار می شود، مثل اکراه مکرر قهرمان از کشتار و جنگ.

◆ درباره نقطه اوج تحول روحی گاندی می گفتید...

بله، گاندی وقتی به هندوستان بر می گردد، در اولین جلسه دادگاه که قرار بوده از موکلش دفاع کند، زبانش می گیرد. گاندی وقتی برای سخنرانی بر می خاسته، زبانش می گرفته. حتی در لندن یک خطابه ساده خدا حافظی را هم نتوانسته بخواند و کسی دیگر آن را به جایش خوانده. به هر حال نمی تواند از موکلش دفاع کند و در پایان جلسه دادگاه، پیش پرداخت موکل را به او باز می گرداند و از بعمینی به شهر کوچکش باز می گردد و آن جا می شود میزبان بنویس بیرون یک دادگاه.

در همین زمان دو تن از هندیان در آفریقای جنوبی دچار اختلاف مالی می شوند. گاندی به تشویق برادرش و پیشنهاد یکی از طرف های دعوا به عنوان مشاور حقوقی وکیل اصلی به آفریقای جنوبی می رود. تحول اصلی در همین جا، درست چند روز بعد از ورود اتفاق می افتد. گاندی را به خاطر این که رنگ پوستش تیره بوده، از قطار به بیرون پرت می کنند و این خیلی تاثیر داشته در به دست آوردن جستاری که پیش از این نداشته. چند تحقیر این چنینی دیگر برایش پیش می آید و در کل او را به این جا می کشانند که باید در برابر زور بایستد و حرف بزند تا بتواند از حق و حرمت خودش دفاع کند و این شروع تحول عظیم روحی در گاندی است.

◆ این سوومین متنی است که شما درباره گاندی ترجمه کرده اید. دلیل آن چیست؟ در این که گاندی شخصیت بی نظیری داشته تردیدی نیست، ولی دانستن جزئیات زندگی او در روزگار ما و برای مردم ما چه فایده و کار کردی می تواند داشته باشد؟

سه شنبه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۵

خبرها

استقبال از اکران «فروشنده» در آمریکا

بخش فرهنگی– آغاز اکران فیلم «فروشنده» به کارگردانی اصغر فرهادی در آمریکا با استقبال تماشاگران روبه‌رو شد.

به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین، در گیشه ویژه سینمای آمریکا فیلم «فروشنده» به کارگردانی اصغر فرهادی با فروش ۷۱ هزار و ۷۱ دلار در سه سینما پرفروش‌ترین اثر بود. اکران این فیلم با میانگین فروش ۲۳ هزار و ۶۹۰ دلار در نیویورک و لس‌آنجلس آغاز شده است. «فروشنده» به کارگردانی اصغر فرهادی یکی از پنج نامزد جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان است.

در حالی‌که اکران محدود «فروشنده» با استقبال تماشاگران روبه‌رو شد، فیلم تازه متیو مک‌کانهی با اکران گسترده در گیشه شکست خورد. فیلم «طلا» به کارگردانی استیون گاگان و بازی متیو مک‌کانهی با فروش نامیدکننده سه میلیون و ۴۰۰ هزار دلاری در افتتاحیه دهمین فیلم پرفروش سینمای آمریکا شد. این بدترین فروش افتتاحیه فیلمی با اکران گسترده در کارنامه متیو مک‌کانهی است. ادگار رامیرز، برائیس دالاس هساوارد، کوری استول، توبی کبل و کریگ تی‌نلسن دیگر بازیگران «طلا» هستند. یکی از فیلم‌های پرفروش هفته گذشته «هدف یک سنگ» به کارگردانی لاسه هالستروم بود. این فیلم در افتتاحیه به فروشی برابر با ۱۸ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار دست پیدا کرد.

این میزان فروش برای فیلمی که تنها ۲۲ میلیون دلار صرف ساختش شده است، از نظر تجاری موفقیت محسوب می‌شود اما کمتر از پیش‌بینی‌های پیش از اکران فیلم است که در آن فروش ۲۴ میلیون دلاری برای افتتاحیه محتمل در نظر گرفته می‌شد. یکی از دلایل فروش کم فیلم در افتتاحیه انتشار ویدئویی از بدرفتاری با سگ هنگام فیلمبرداری بود که خشم هواداران حقوق حیوانات را برانگیخت.

هر چند عوامل فیلم هر گونه بدرفتاری با حیوانات هنگام فیلمبرداری این اثر سینمایی را رد کردند اما به عقیده کارشناسان گیشه انتشار این ویدئو به فروش فیلم لطمه وارد کرد. فروش خارج از آمریکای این فیلم در هفته گذشته پنج میلیون دلار بود.

فروش کمتر از انتظار «هدف یک سنگ»

راه را برای صدرنشینی دوباره فیلم «تفکیک / SPLIT» اثر ترسناک تازه ام‌انایت شیامالان در جدول پرفروش‌های سینمای آمریکا هموار کرد. با فروش ۲۶ میلیون و ۳۰۰ هزار دلاری در دومین هفته اکران در دومین هفته اکران مجموع فروش فیلم در آمریکای شمالی را به ۷۸ میلیون دلار رسید.

هفته گذشته فروش دو فیلم مدعی اسکار «چهره‌های پنهان» و «لالا لند» در آمریکای شمالی از مرز ۱۰۰ میلیون دلار عبور کرد. فیلم «چهره‌های پنهان» در ششمین هفته اکران در با ۱۴ میلیون دلار فروش در رده سوم جدول پرفروش‌ها ایستاد و مجموع فروش آن به ۱۰۴ میلیون دلار افزایش یافت.

چهارمین فیلم پرفروش سینمای آمریکا در هفته گذشته «زیدنت ایول: فصل نهایی» بود که با اکران در بیش از سه هزار سالن سینما ۱۳ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار بلیت فروخت. ششمین قسمت از مجموعه فیلم‌های «زیدنت ایول» چشم به فروش خارج از آمریکا دوخته است. این فیلم هفته گذشته در بازارهای خارج از آمریکای شمالی ۲۸ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار فروش داشت و مجموع فروش خارج از آمریکای خود را به ۶۴ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار رساند.

فهرست پنج فیلم پرفروش سینمای آمریکا با «لالا لند» کامل می‌شود. تعداد سینماهای محل اکران میزکال تازه دیمین سیزل هفته گذشته به بیش از سه هزار سینما افزایش پیدا کرد. این فیلم که هفته گذشته برای دریافت ۱۴ جایزه اسکار نامزد شد، با فروش ۱۲ میلیون و ۱۰۰ هزار دلاری هفته را به پایان رساند. فروش جهانی «لالا لند» ۲۲۳ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار است.

«شیر» نیز هفته گذشته در ۵۷۵ سالن سینما اکران شد و پس از «چهره‌های پنهان» و «لالا لند» بهترین عملکرد را در میان فیلم‌های مدعی اسکار داشت. سینماهای محل اکران این فیلم هفته آینده به بیش از ۱۷۰۰ محل افزایش پیدا خواهد کرد. فروش «شیر» تا کنون به ۱۹ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار رسیده است.

«هنجستر کنار دریا» با دو میلیون دلار، «ورد» و «هتتاب» با یک میلیون و ۵۰۰ هزار دلار و «حصارها» با یک میلیون و ۴۰۰ هزار دلار فروش دیگر فیلم‌های پرفروش نامزد اسکار هستند.